

# چالش امکان از گذر محقق نشدن علوم انسانی اسلامی

قاسم ترخان\*

---

متأسفانه این اواخر، یک جریانی دوباره بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که امکان علوم انسانی اسلامی را زیرسؤال می‌برند. البته منطق بحث‌شان نیز این‌گونه است که اگر چنین چیزی امکان‌پذیر بود، شما تولید می‌کردید و چیزی را ارائه می‌دادید. ما در مقام تحقق، با دانشی که شما ادعا می‌کنید، مواجه نیستیم. از این عدم تحقق، نتیجه می‌گیرند که این طرح، یک طرح شکست‌خورده است. آنگاه مطرح می‌کنند که شما برای این طرح شکست‌خورده، هزینه‌های بسیاری کردید که این هزینه درست نبوده و ما از همان ابتدا می‌گفتیم اصلاً امکان‌پذیر نیست شما چنین دانشی را تولید کنید. یا برخی با این عنوان که از همان ابتدا ما این مسیر را اشتباه رفتیم - کسانی که خودشان باید بیایند و پاسخ بدهند - الان در مقام مدعی قرار گرفته‌اند و این‌گونه مطالبه‌گری می‌کنند. این جریان مباحثی را مطرح می‌کند که برگشتی به همان مباحثی می‌باشد که تقریباً سی سال است مطرح می‌شود و ادبیات کافی در این حوزه تولید شده است. این که فرضاً «علم بی‌طرف است»، «نباید علم ایدئولوژی زده شود» و «دانش از ارزش جداست»، اینها همان ادبیاتی است که الان از آن گذر کردیم و وارد مراحل دیگری شدیم. دوباره یک ارتجاعی به مباحث گذشته شکل

---

\* استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (tarkhan86@gmail.com).

گرفته و منطقی نیز این است که یک چیز عینی را به ما نداده‌اید و از این عدم تحقق، چنین نتیجه‌ای گرفته می‌شود.

بنده در این فرصت کوتاه لازم است نکاتی را عرض کنم:

## ۱. ادعای نخست: عدم تحقق نشانه عدم امکان و اشتباه بودن مسیر

### ۱-۱. توقع بی جا ممنوع

نکته نخست اینکه توقع بی جا ممنوع؛ یعنی اساساً آنها که در بحث تولید علم کار می‌کنند، این مباحث را می‌دانند که شما نباید انتظار داشته باشید در یک بازه چهار ساله در رشته‌های گوناگون، با این تضیقاتی که وجود دارد - هر چند معتقد نیستم بودجه‌های آن چنانی داده شده و البته این مسئله نیازمند تبیین است؛ چراکه ما که درگیر بودیم، می‌دانیم چه خبر است - انتظار دارید یک کاری که غرب بیش از چهارصد سال تلاش علمی کرده و به یک نقطه‌ای رسیده، شما در عرض چهار سال با این وضعیت بودجه‌ای که ادعا می‌کنید، به آن نقطه برسیم؟! طبیعی است چنین چیزی محقق نمی‌شود. این نکته اول که حالا خود منطق، منطقی غلطی است؛ یعنی می‌خواهم عرض کنم نمی‌شود چنین نتیجه‌گیری گرفت که چون محقق نشده است، پس امکان ندارد همان مباحث دوباره احیا شود.

### ۱-۲. وضعیت سنجی از گام‌های برداشته شده

نکته دوم اینکه ما ابتدا باید تحلیلی بکنیم و ببینیم اساساً چند گام را در این چهار سال برداشته‌ایم و گام‌های پیش رو چیست و چه باید کرد. بنده معتقدم ما دو کار پیش از تولید علم داریم:

نخست پرداختن به نقد علوم رایج یعنی اینکه علوم انسانی متداول با چه آسیب‌هایی مواجه است یا چه مشکلاتی دارد. البته در این محور، کارهای مناسبی صورت گرفته است.

من باور دارم که علوم انسانی رایج با مشکلات معرفتی مواجه است.

گام دوم، بحث‌های پیرامونی است؛ یعنی یک‌سری مباحثی هست که شما باید بدان پردازید؛ برای اینکه بروید وارد تولید علوم انسانی اسلامی شوید، این گفتمان را ایجاد کنید که جامعه علمی به این سمت بیاید؛ مثلاً بحث کنید که چه رابطه‌ای میان علم و دین وجود دارد؟ معنای علم دینی چیست؟ مبانی انکار علم دینی را مورد بررسی قرار دهید؛ فرضاً علم بی‌طرف است یا نیست؟ آیا اینجا اساساً ورود ما فایده و ضرورت دارد یا خیر؟ اگر وارد نشویم، چه مشکلی پیش می‌آید؟

اینها گام دوم است. این گام دوم نیز در این مدت بسیار جدی برداشته شده است. بنده بسیار تأسف می‌خورم از برخی اظهارنظرها که به ادبیاتی که در قالب مقالات یا کتاب در چند سال اخیر تولید شده و به همه مباحث پرداخته شده است، مراجعه نمی‌شود؛ یعنی ما در اینجا از جهت غنای دانشی در یک فربهی به‌سر می‌بریم و این‌گونه نیست که با فقر مباحث روبه‌رو باشیم.

اتفاقاً کسانی که اشکال دارند، این منابع را ندیده‌اند. انتظار این است که به‌روز باشند و مراجعه‌ای به این منابع داشته باشند. برای کسی که ادعا می‌کند در لبه دانش قرار دارد و این مباحث را پیگیری می‌کند، چنین حرف‌هایی چه معنایی دارد؟ به‌جز آنکه بگوییم شما از مباحث این حوزه‌های علمی اطلاع ندارید و روزآمد نیستید، درحالی که انتظار آن است شما لبه دانش باشید. انتظار از شما بسیار بیشتر است تا کسی که تازه به این مباحث وارد شده است.

آن گام اصلی که آن را بهانه قرار می‌دهند و بر اساس آن نتیجه می‌گیرند که اساساً این طرح شکست خورده و این زمین، حاصل خیز نیست و چیزی از آن در نمی‌آید و بی‌خود وقت‌تان را نگیرید، بحث تولید رشته دانشی است. البته در این زمینه‌ها در همه رشته‌ها طبیعتاً نیاز به کار میدانی است؛ یعنی کار میدانی و آماری باید انجام شود. برخی از عزیزان

چنین کاری را کردند و تا حدودی نشان دادند، اما کار بیشتر از اینهاست. در این حوزه در حوزه‌های گوناگون همچون روان‌شناسی، اقتصاد و سیاست، کارهای مناسبی صورت گرفته است. البته طبیعی است ما با آن نقطه مطلوب فاصله داریم. نباید انتظار داشته باشید در عرض چهل سال، به آن نقطه‌ای برسید که دنیای غرب پس از رنسانس رسید؛ یعنی پس از چهارصد سال کار علمی. هرچند درست است که نیاز به معرفی کارهای صورت‌گرفته و تبیین هست. در اینجا باید متمرکز شویم، باید ان‌شاء‌الله این جلسات ادامه یابد، جلساتی اختصاص داده شود، نمایشگاه‌هایی برگزار شود، رسانه‌ای شود تا این مسئله جا بیافتد. این محور نخست عرض بنده نسبت به ابهاماتی که مطرح شد.

## ۲. ادعای دوم: علوم انسانی را ایدئولوژیک نکنید

در مورد ادعایی که صورت گرفته است، گفته‌اند: «فلسفه برای فلسفه» و «ناباید علوم را ایدئولوژی زده کنید». این چیزی است که تصریح شده و دوباره برگشتی است به نقطه اول. یک دوگانه‌انگاری صورت گرفته که اساساً معنای علوم انسانی اسلامی، ایدئولوژی کردن علم است و اساساً با روح تحقیق علمی منافات دارد. ایدئولوژی که نباید با تحقیق علمی آن درآمیزد! بر بحث بی طرفی علم، بسیار مانور داده می‌شود.

### ۲-۱. تأثیرپذیری پارادایم‌ها و نظریه‌های علمی از مبانی

ما با این مسئله مشکل داریم. ما معتقدیم: همان علوم انسانی متداولی که شما می‌گویید، بر اساس پارادایم‌های گوناگونی شکل می‌گیرد؛ یا پوزیتیویستی و تبیین‌گراست و دنبال علل پدیده‌های انسانی می‌باشد، یا بر اساس پارادایم هرمنوتیکی است که دنبال دلایل و انگیزه‌ها می‌گردد، یا بر اساس پارادایم‌های پسامدرن همچون دیسکورس و... نظریه‌پردازی می‌کنند، تحلیل می‌کنند، تفسیر می‌کنند یا تبیین می‌کنند.

همان‌گونه که اساتید فرمودند، تصویری که از علم دینی می‌توان ارائه کرد - هرچند به‌همین میزان، نه آن نگاه حداکثری که محل بحث است - همین تأثیر مبانی در نظریه‌ها. اگر این باشد، اگر بنده معتقد باشم همان‌گونه که فرمودند بر این جهان، سنت‌های الهی حاکم است، آیا تبیین‌ها و تفسیرهای شما از پدیده‌های اجتماعی، متفاوت نخواهد شد؟ سنت‌های الهی چیست؟ قوانینی که خدا با آن قوانین، عالم و جامعه را اداره می‌کند. اگر ما معتقد شدیم این جهان شبکه‌ای عمل می‌کند؛ یعنی جهان کاملاً شبکه است و به‌صورت منظومه‌ای به یکدیگر مرتبط است (اعم از رابطه طولی و عرضی). رابطه طولی اینکه بالاتر از عالم طبیعت، عالم مثال، بالاتر از عالم عقل است و اینها در واقع علت اصلی‌اند. آنها حاکم بر عالم طبیعت‌اند. آنها سیطره دارند. جهان غیب سیطره دارد. شما می‌خواهید نظریه‌پردازی کنید. آیا می‌توانید بی‌آنکه این عوامل و علت‌ها را دنبال کنید، نظریه‌پردازی کنید؟ اساساً دوگانه تحقیق علمی با علوم انسانی اسلامی، غلط است. علوم انسانی، روش تجربی را معتبر می‌داند و دنبال تحقیق علمی است، ولی می‌خواهد افق دیدتان را بالاتر ببرد و شما را با فضای دیگری آشنا کند. شما که می‌خواهید تبیین کنید، شما که می‌خواهید تفسیر کنید، شما که می‌خواهید یک پدیده را مورد تحلیل قرار دهید، عوامل دیگر را نیز ببینید. آنها نقش اساسی دارند. آنجاست که نظریه‌پردازی دقیق و جامع می‌شود و می‌تواند پیش‌بینی دقیق و جامعی ارائه کند.

## ۲-۲. انکار بی‌طرفی علوم انسانی رایج

نکته دیگر اینکه مگر علوم انسانی رایج، بی‌طرف است؟ مگر علوم سکولار بی‌طرف‌اند؟ نمونه‌های فراوانی را می‌توانیم نشان بدهیم و نشان دادیم. ادبیات آن تولید شده است که هم پارادایم‌ها تأثیر پذیرفته‌اند، هم نظریه‌های علمی. در پارادایم‌ها شما پارادایم پوزیتیویستی و پارادایم هرمنوتیکی را فرض کنید؛ یکی فقط جهان‌شمولی و قوانین کلی را

مطرح می‌کند و اصلاً نگاهی به بسترگرایی ندارد. پارادایم دیگر، نسبت را مطرح می‌کند و به بسترگرایی توجه دارد، اصلاً صورت‌گرا نیست، قوانین جهان‌شمول را مطرح نمی‌کند و در نهایت به نسبت می‌رسد. اگر شما نوع نگاهتان را به انسان عوض کنید، به جامعه عوض کنید، دو بُعد متغیر و ثابت را با یکدیگر ببینید، انسان را فطرت‌مند بدانید و به بُعد متغیر نیز توجه کنید، آیا با این مبنا پارادایم‌های شما تغییر وضعیت نمی‌دهد؟ آیا می‌توان هرمنوتیک را قبول کرد، ولی صورت‌گرایی و آن قوانین جهان‌شمول که بر اساس فطرت شکل می‌گیرد را ندید؟ پس یک تأثیر در پارادایم است و دیگری تأثیر در نظریه‌های علمی است.

وقتی ما حرف می‌زنیم، می‌گویید علمی نیست. همین ادبیاتی که در جهان غرب آقای دکتر گلشنی توضیح دادند و تبیین فرمودند، شکل گرفته است. بنده برای نمونه، اشاره‌ای به نوشته مایکل رووت در کتاب **فلسفه علوم اجتماعی** می‌کنم. وی نظریه‌های گوناگون اقتصادی را مطرح می‌کند و می‌گوید اقتصاد دو قسم دارد: اقتصاد اثباتی، اقتصاد هنجاری. اقتصاد اثباتی به‌رغم اینکه از بی‌طرفی ارزشی طرفداری می‌کند و می‌گوید لیبرال است، ولی عملاً ارزش‌هایی در آن دخیل می‌باشد. او می‌گوید امکان‌پذیر نیست که شما دانش را از ارزش‌ها بزدابید. ایشان نظریه انتخاب عقلانی را در اقتصاد مثال می‌زند. خب اینها را ببینید. به دلایل گوناگون این نظریات اقتصاد اثباتی نیز که دنبال طرف بی‌طرفی ارزشی است، به دلایل گوناگون در این نظریه‌ها ارزش داخل شده است. این نظریاتی است که در آنجا در حال طرح است. چرا اینها دیده نمی‌شود و به سمت پژوهشگرانی حمله می‌شود که می‌کوشند افق دید را افزایش دهند؟ وارد فضایی شوید که نظریه‌هایی تولید شود تا بتواند دقیق‌تر و جامع‌تر پدیده‌های اجتماعی و انسانی را تبیین و تفسیر کند.